

DOI: 10.30512/KQ.2022.17601.3266

جایگاه و هویت «واماندگانِ اخروی» در آیات اصحابِ اعراف*

علی رضایی کهنمویی^۱

چکیده

در آیات شریفه ۴۶ تا ۴۹ سوره اعراف، گزارشی ویژه از برخی حقایق و وقایع اخروی در ارتباط با چند طیف انسانی مطرح شده است. تحقیق حاضر بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، به این مسأله سه بخشی پاسخ دهد که: آیا این آیات، از واماندگانِ اخروی نیز سخن گفته‌اند؟ و در صورت مثبت بودن جواب، اولاً، با چه تعبیری به ایشان اشاره شده است؟ و ثانیاً، ایشان چه هویتی دارند؟ حاصل تحقیق آنکه، واماندگانِ اخروی در این آیات شریفه، حضوری شاخص دارند؛ اما برخلاف نظر جمهور اهل سنت، عنوان «اصحابِ اعراف» ناظر بر ایشان نیست، بلکه با تعبیر «اصحابِ الجنة» ای که هنوز وارد بهشت نشده و طمع بهشت و خوف جهنم دارند، از ایشان یاد شده است (و «اصحابِ اعراف» اشاره به صدرنشینانِ صاحبِ منصبِ اخروی دارد). این واماندگان، اولاً، طیفی متناسب به جامعه اهل ایمان، ولی دارای ضعف در ایمان و عمل‌اند به نحوی که برآیندِ نهاییِ حسنات و سیئاتشان برابر است، ثانیاً، از حیث اجتماعی در زمرهٔ طبقه مستضعف هستند که طعم ظلم و تحقیر مستکبرانِ کافر را چشیده‌اند. روایاتی از اهل بیت (ع) در اشاره به حقایق مزبور، پیشتاز و به غایت ممتازند.

واژگان کلیدی: قرآن، اصحابِ اعراف، واماندگانِ اخروی، مؤمنانِ مستضعف.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران / alirk1353@iaukhoy.ac.ir

۱- بیان مسأله

در آیات شریفه ۴۶ تا ۴۹ سوره مبارکه اعراف، گزارشی ویژه از برخی حقایق و وقایع اخروی در ارتباط با چند طیف انسانی آمده است؛ «رجال یا اصحاب اعراف»، «گروهی از اصحاب الجنة»، «اصحاب النار» و «رجال مستکبر جهنمی» طیف‌های مطرح در این آیات‌اند. اکنون پیش از هر توضیحی، بهتر است متن آیات شریفه ارائه گردد: ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ* وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ* أ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ (اعراف: ۴۶-۴۹).

این آیات، تنها آیات قرآنی حاوی تعابیر اعراف و اصحاب اعراف است. ابهام موجود در مرجع برخی ضمائر، موجب اختلافاتی چشم‌گیر در تفسیر این آیات شریفه شده که در این میان دو دیدگاه تفسیری شاخص مطرح گشته است. دیدگاه نخست که برخی بر نظر جمهور بودن آن تصریح دارند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۷۸/ رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۳۳/ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۸، ص ۶۰۶)، بر پایه حمل اصحاب اعراف بر افراد وامانده و بلا تکلیف اخروی، و دیدگاه دوم بر پایه حمل اصحاب اعراف بر انسان‌های عالی‌رتبه بهشتی بنا شده است. با این وجود، در برخی تقریرات انجام‌گرفته از دیدگاه دوم، مخصوصاً در برخی روایات ناظر بر این دیدگاه، اشاراتی به افراد وامانده مشاهده می‌شود. اینک تحقیق حاضر بر آن است که در راستای شفاف‌سازی مفاد آیات مزبور، به این مسأله سه‌بخشی پاسخ دهد که: آیا افراد وامانده و بلا تکلیف اخروی نیز در زمره طیف‌های مطرح‌شده در این آیات هستند؟ و در صورت مثبت بودن جواب، اولاً، آیات شریفه چگونه و با چه تعبیری به ایشان اشاره نموده و ثانیاً، ایشان دارای چه هویتی هستند؟ روش مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و بر آن است که با لحاظ قرائن متصل (سیاق و...) و منفصل (آیات مشابه، روایات و...) دخیل در فهم آیات محل بحث، توصیفی صحیح و تحلیلی دقیق در جهت نیل به پاسخ مسأله تحقیق ارائه دهد و در کنار آن، امکان مقایسه تطبیقی میراث تفسیری مکتب اهل بیت (ع) و مکتب اهل سنت در ذیل آیات شریفه محل بحث نیز فراهم آید.

در تبیین اهمیت این موضوع، لازم به ذکر است که این آیات شریفه، ناظر بر وجهه‌ای ویژه از عالم آخرت و مقامات و تعاملات انسانی در آن است که در آیات دیگر تکرار نشده و تبیین دقیق آن می‌تواند موجب ارتقاء معرفت به معاد شود و تلاش انجام‌گرفته در این مقاله، رویکردی جزئی در راستای نیل به این هدف کلی است. همچنین، بحث حاضر از این حیث که ارتباطی پرننگ با مقولاتی چون «وسعت رحمت اخروی الهی»، «مقامات اخروی اهل بیت (ع)»، «جایگاه اهل بیت (ع) در تفسیر» و «معیارهای دینی ارزش انسان» پیدا می‌کند، نیز دارای اهمیت است.

قابل ذکر است که مراد مقاله از عنوان واماندگان یا بلا تکلیفان اخروی، طیفی از انسان هاست که بعد از حسابرسی اخروی و مشخص شدن بهشتیان و جهنمیان، در زمره هیچ کدام از این دو گروه قرار نگرفته و بلا تکلیف مانده‌اند.

در خصوص پیشینه تحقیق بایستی گفت تاکنون تمرکز در بررسی آیات محل بحث، عمدتاً بر مصداق‌یابی اصحاب اعراف بوده است که در تفاسیر پرشمار و نیز، در دوران معاصر در مقالاتی می‌توان مشاهده نمود؛ از جمله تفاسیری که نسبتاً دقت بیشتری در نکته‌یابی از این آیات داشته‌اند، می‌توان به مفاتیح الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، صص ۲۴۸-۲۵۱)، المنار (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۸، صص ۴۳۰-۴۳۸)، المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، صص ۱۲۱-۱۳۳) و تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۸، صص ۵۹۴-۶۶۳) اشاره نمود که در این میان نکته‌سنجی‌های تفسیر «المیزان» سرآمد و ممتاز است. در حوزه مقالات نیز می‌توان از «ارزیابی دیدگاه مفسران در تعیین مصداق "رجال اعراف" با رویکرد سازواری سیاق با روایات تفسیری» نوشته کاووس روحی و دیگران، «تحلیل و بررسی آراء مختلف مفسران درباره واژه "اعراف" در قرآن» نوشته محمد بدره و دیگران و «مفهوم‌شناسی اعراف و اعرافیان در روایات تفسیری» نوشته مهدی اکبر نژاد و دیگران، یاد نمود. از میان این پیشینه، اولاً، کسانی که اصحاب اعراف را همان واماندگان دانسته‌اند (عمدتاً تفاسیر اهل-سنت)، دچار اشتباهاتی فاحش شده‌اند که در ادامه روشن خواهد شد، ثانیاً، کسانی که اصحاب اعراف را عالی‌رتبگان دانسته‌اند (عمدتاً تفاسیر شیعی و برخی تفاسیر اهل سنت و همچنین، مقالات پیش‌گفته)، هیچ‌کدام، از نکته‌نظر این مقاله (یعنی بررسی جایگاه و هویت واماندگان اخروی) بر آیات شریفه تمرکز ننموده‌اند. برخی از این طیف، اساساً جایگاهی برای واماندگان در این آیات شریفه قائل نشده‌اند و برخی دیگر، اشاراتی بسیط، گذرا، مبهم و گاه نادرست به ایشان داشته و محل اشاره به ایشان در آیات شریفه و هویت ایشان را تبیین ننموده‌اند و ثالثاً، در برخی مباحث فرعی و ضمنی مندرج در مقاله حاضر (مانند هویت‌شناسی اصحاب اعراف و بررسی روایات تفسیری ناظر بر آیات اصحاب اعراف) که مشترک با برخی منابع فوق است، نیز، به زعم نگارنده، تحقیق حاضر - به فضل الهی - حاوی مطالب دقیق‌تر، کامل‌تر و جدیدی است.

۲- نظریات در خصوص جایگاه واماندگان اخروی در آیات اصحاب اعراف

در ذیل، نظریات موجود در خصوص جایگاه واماندگان اخروی از منظر آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره اعراف مورد ارزیابی قرار گرفته و در نهایت، تقریری مستند و دقیق از نظریه صحیح ارائه می‌گردد.

۲-۱- اصحاب اعراف، واماندگان اخروی (نظریه اول)

جمهور مفسران (عمدتاً در حوزه اهل سنت)، دیدگاه حمل اصحاب اعراف به واماندگان اخروی را ترجیح داده‌اند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۷/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۴/ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳،

صص ۳۷۶-۳۷۸).^۱ صاحبان این دیدگاه، غالباً اصحاب اعراف را با مضمون «قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ» و گاه با تعبیر دیگری چون: «أَهْلُ الْفِتْرَةِ»، «أَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ» و «أَنْأَسُ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِمَعْصِيَةِ آبَائِهِمْ» معرفی نموده‌اند (به عنوان نمونه، ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۶۳). روشن است که پیش فرض مشترک همگی ایشان در خصوص اصحاب اعراف، آن بوده که افرادی بلا تکلیف و وامانده در آخرت هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، صص ۱۲۸-۱۲۹) و با تعبیری که گذشت، سعی در بیان سبب این واماندگی داشته‌اند. بر این اساس، سعی نموده‌اند آیات مزبور و ضمایرش را به گونه‌ای تفسیر و تبیین نمایند که با تفسیر مطرح شده برای اصحاب اعراف هماهنگ باشد که می‌توان آن را با تقریر زیر ارائه نمود: «میان بهشت و جهنم (یا بهشتیان و جهنمیان) حائلی است و بر بلندی‌ها (اعراف) مردانی (اصحاب اعراف؛ همان واماندگان) هستند که همه را با نشانه‌شان می‌شناسند و به بهشتیان ندا می‌کنند که «سلام بر شما»، (این در حالی است که اصحاب اعراف) در آن (بهشت) وارد نشده‌اند و (ورود به آن را) طمع می‌ورزند. * و آنگاه که چشمان ایشان (اصحاب اعراف) به سوی اهل آتش گردانده می‌شود، می‌گویند: ای رب ما! ما را با گروه ظالمان فرار مده. * و اصحاب اعراف (واماندگان)، مردانی (از اهل جهنم) را که ایشان را به واسطه نشانه‌شان می‌شناسند، ندا می‌دهند (و) می‌گویند: جمعتان و استکبارورزی مدامتان به دادتان نرسید! * (آنگاه فرشتگانی از جانب خدای تعالی (یا خود خدای تعالی)، خطاب به رجال جهنم و با اشاره به اصحاب اعراف می‌گویند: آیا اینان (اصحاب اعراف؛ واماندگان) همان کسانی هستند که شما سوگند می‌خوردید خدا آن‌ها را به هیچ رحمتی نمی‌رساند؟! (آنگاه همان فرشتگان (یا خود خدای تعالی) خطاب به اصحاب اعراف می‌گویند: داخل شوید در بهشت (درحالی‌که) نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید».

۲-۱-۱- ادله نظریه اول

عمده دلیل این دیدگاه، نظر تفسیری برخی از صحابه (ابن مسعود، حذیفه و ابن عباس) و تابعین است؛ هرچند در امتداد آن، روایاتی به رسول‌الله (ص) نیز منتسب شده است (حدود ۸ روایت) (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، صص ۸۶-۸۹). البته، در برخی روایات منتسب به اهل بیت (ع) نیز - که ظاهراً تنها به واسطه دو روای نقل شده - این دیدگاه مطرح گشته است: «قُلْتُ وَمَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ قَالَ (ع): قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ» (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، صص ۵۴۶-۵۵۴).

۲-۱-۲- نقد نظریه اول

به دلایل سه‌گانه زیر نمی‌توان دیدگاه اول را پذیرفت:

۱. در بسیاری از موارد با توجه به برخی ایرادات این دیدگاه، ترجیح آن توأم با تردید بوده است. برخی دیگر از مفسران اهل سنت، در نهایت نتوانسته‌اند یکی از اقوال را ترجیح دهند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۶۰) و برخی نیز اساساً قائل یا متمایل به نظریه دوم شده‌اند (معرفی ایشان ذیل نظریه دوم خواهد آمد).

۲-۱-۲-۱- ضعیف سندی روایات اهل سنت

هیچ‌کدام از روایات مربوطه منتسب به رسول‌الله (ص) در حوزه اهل سنت، در صحاح‌شان نیامده و از دید برخی حدیث‌شناسان شاخص اهل سنت، صحیح‌السند نیستند (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۳۹/ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۷۶).

۲-۲-۱-۲- معارض داشتن روایات شیعی

در حوزه روایات شیعی، حجم وسیعی از روایات، در تعارض با روایات مزبور، اصحاب اعراف را بر انسان‌های بلندمرتبه حمل نموده‌اند که در ادامه خواهد آمد.

۲-۳-۱-۲- ناسازگاری نظریه مزبور با مفاد آیات

تفسیر ارائه‌شده بر آیات شریفه بر مبنای دیدگاه اول، از جهات متعددی با آیات شریفه ناسازگار است. در ذیل، سعی می‌شود ارائه جامعی از ایرادات محتوایی دیدگاه اول ارائه گردد:

الف. تمرکز بر عنوان «اصحاب اعراف»

واژه «اعراف» جمع عرف است که جمهور مفسران آن را در اینجا به معنای بلندی‌ها دانسته‌اند^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۶۳/ همچنین در خصوص قدمت تاریخی واژه مزبور با معنای گفته‌شده، در حوزه زبان‌های سامی بنگرید به: فتاحی‌زاده و آبادی، ۱۳۹۸، صص ۳۰-۳۱). عنوان «اصحاب اعراف» نیز بعید نیست نظیر تعابیر «اصحاب الجنة» و «اصحاب النار» (که هر دو در این آیات نیز ذکر شده)، ناظر بر ملازمت مستمر اصحاب اعراف با این جایگاه بلند باشد. حال نکته مهم و مبنایی که در تحلیل این عنوان (و سایر اوصاف مربوط به نظام آخرت) بایستی مد نظر باشد، معناداری و منکشف از حقیقت بودن آن است (به عنوان نمونه، ر.ک: فرقان: ۲۶/۲۵؛ قمر: ۵۴/۵۵؛ واقعه: ۵۶/۲؛ عنکبوت: ۶۴/۲۹). واقعه قیامت، خافض گروهی و رافع گروهی است (واقعه: ۵۶/۳) و هر کسی را در جایگاه شایسته و مبتنی بر حقیقت خودش قرار می‌دهد. بر این اساس، اینکه گروهی مستقر و ملازم جایگاه‌هایی بلند (اعراف) باشند، حکایت از بلندمرتبی حقیقی

۱. غالب مفسران، حجاب را در ﴿وَيُنَبِّئُهُمَا حِجَابٌ﴾ همان «سور» مطرح شده در آیه ۱۳ سوره حدید دانسته (طبری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۳۶/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۶/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۴۸) و «اعراف» را بر کنگره و اعالی آن حجاب تطبیق نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۶/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۴) و در مقام تعلیل نیز، بر «ال» در «الاعراف» تمسک نموده و آن را عوض از اضافه دانسته‌اند؛ به این بیان که در اصل چنین بوده است: «و علی اعراف الحجاب...» (سمین، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۷۴/ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۰۸)؛ اما به نظر می‌رسد، استنباط مزبور دقیق نیست و مبتنی بر این پیش فرض است که بهشت و جهنم مکان‌هایی در عرض هم‌اند به نحوی که حجاب میان‌شان پایین و بالا دارد؛ حال آنکه قضیه مکان بهشت و جهنم بسیار پیچیده‌تر از این فرض‌های ساده است. تنها به عنوان یک مؤلفه می‌توان به این نکته اشاره نمود که ظاهر برخی آیات شریفه اشاره به این دارد که بهشت در آسمان است (اعراف: ۷/۴۰؛ ذاریات: ۵۱/۲۲؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۵۵)، ولی چنین تعابیری در خصوص جهنم موجود نیست! «ال» در «الاعراف» نیز می‌تواند توجیحات دیگری داشته باشد، مثلاً اینکه اعراف در قیامت برای همگان شناخته‌شده خواهد بود! بر اساس آنچه گذشت، شاید بتوان گفت، اعراف واقع در حجاب نیست؛ بلکه اشاره به عالی‌ترین مراتب بهشت و محل مقربان است که مقیمان بر همگان اشرف و شناخت دارند.

ایشان در نظام آخرت است (قریب به مضمون در: جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۸، صص ۶۰۴-۶۰۵). حال روشن است که افرادِ بلا تکلیف هیچ نسبتی با چنین جایگاهی نمی‌توانند داشته باشند.

ب. تمرکز بر عنوان «رجال»

«رجل» یا «رجال» در قرآن کریم با سه بار معنایی استعمال شده است: الف) بعضاً در مقابل نساء مطرح شده و ناظر بر جنسیت است که در این حالت، گاه بیان جنسیت، انگیزه اصلی است، مانند: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (نساء: ۳۴/۴) و گاه بیان جنسیت، حالتی ضمنی دارد، مانند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۳/۱۶). ب) بعضاً مراد، اشاره به یک فرد انسانی است و جنسیت موضوعیت ندارد، که در این حالت، گاه از باب تغلیب با این لفظ آمده است و ممکن است شمولش بر مرد و زن یکسان، یا بر مرد بیشتر باشد، مانند: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رِجَالًا فِيهِ شُرَكَاءٌ مُتَشَاكِسُونَ﴾ (زمر: ۲۹/۳۹) و گاه از باب مصداق مورد بحث که یک مرد بوده با این لفظ ذکر شده است، مانند: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (مؤمنون: ۳۸/۲۳). ج) بعضاً مراد، اشاره به انسان‌های قوی و شاخص است. قوت و سرآمدی مزبور می‌تواند ناظر بر جنبه‌های مختلف و همچنین، در دایره اوصاف ممدوح یا مذموم باشد. طبق برخی شواهد، در عرف عرب، واژه «رجل» یا «رجال» با این بار معنایی مستعمل بوده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۶۶/راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۴) و به همین جهت، مفسران ذیل برخی استعمالات قرآنی، این معنا را لحاظ نموده‌اند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۲۲۷).

به نظر می‌رسد، کاربردهای این واژه با دارا بودن سه ویژگی، می‌تواند حاوی بار معنایی اخیر لحاظ گردد: اولاً، در مضمون متن، مقوله جنسیت مطرح و محل نظر نباشد یا حداقل جزء مفاد اصلی مورد نظر گوینده نباشد؛

ثانیاً، سیاق، متناسب یا مقتضی تعیین قوت و سرآمدی رجل یا رجال مطرح شده باشد؛ ثالثاً، بار معنایی مزبور (شاخص و قوی بودن) با سیاق هماهنگ باشد، مثلاً در آیه ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (مؤمنون: ۳۸/۲۳)، ظاهراً رجل را به معنی فرد شاخص گرفتن با سیاق هماهنگ نیست.

بر این اساس به نظر می‌رسد، لفظ «رجال» در آیات شریفه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف، به جهت دارا بودن شرایط سه‌گانه، ناظر بر افراد شاخص است. مورد آیه ۴۸ که به روشنی ناظر بر بزرگان جهنم است که در دنیا دارای جمع (عده و عده) و اهل استکبار مستمر بودند؛ اما محل اصلی بحث حاضر، واژه رجال در آیه شریفه ۴۶ است که در دیدگاه اول، آن را ناظر بر افراد بلا تکلیف دانسته‌اند و حال آنکه این افراد طبق معیارهای اخروی و حتی دنیوی، افراد شاخصی نمی‌توانند باشند.

ج. ناسازگاری مقام ویژه شناخت همگان، با واماندگان

در آیه شریفه ۴۶ از آیات محل بحث، اصحاب اعراف، با این ویژگی معرفی شده‌اند که «همگان را با نشانه‌هایشان می‌شناسند». در توضیح این ویژگی به چند نکته بایستی اشاره نمود: اولاً، با توجه به مقام بحث که ناظر بر حسابرسی اخروی و بیان شئونی از بهشتیان و جهنمیان است، می‌توان فهمید که شناخت مزبور، شناختی اساسی و ناظر بر شناخت جایگاه حقیقی انسان‌هاست. ثانیاً، شناخت مزبور، بنا به ظاهر آیات شریفه، شناختی منحصر به فرد و خاص اصحاب اعراف است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۴۸ / جواد آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۸، ص ۶۱۲). درست است که مرتبه‌ای از شناخت افراد به واسطه نشانه‌هایشان، ممکن است برای سایرین نیز در عرصات قیامت میسر باشد (ر.ک: رحمن: ۴۱/۵۵؛ حدید: ۱۲-۱۳/۵۷)، اما شناخت مطرح شده برای اصحاب اعراف، بسی جامع‌تر و عمیق‌تر بوده و تنها خاص ایشان است. ثالثاً، در خصوص ابزار و وسایط این معرفت ویژه، گویا دو چیز را بتوان از آیات محل بحث استنباط نمود: نخست قرارداد شدن ایشان در اعراف است؛ بلندی‌هایی که موجب اشراف بر تمام انسان‌ها می‌شود. اساساً یکی از وجوه تسمیه محتمل برای عرف یا اعراف آن است که چون بلندی‌ها بر اطراف اشراف داشته و موجب «معرفت» به اطراف می‌شود به آن «اعراف» اطلاق می‌شود. دومین واسطه مطرح شده برای این معرفت ویژه، «سیماء» [نشانه] است ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾. پیش‌تر اشاره شد که این نشانه‌ها که اصحاب اعراف بر آن اشراف دارند، خاص ایشان بوده و از دسترس دیگران خارج است. چه بسا بتوان از آیه شریفه ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ (محمد: ۴۷/۳۰): «و اگر بخواهیم آن‌ها (منافقان) را نشانت می‌دهیم و در نتیجه، با نشانه‌شان به آن‌ها معرفت می‌یابی و (البته، هم اکنون نیز) قطعاً ایشان را در لحن قول می‌شناسی»، استفاده نمود که اشراف به این نشانه‌های ویژه و نهان از دیگران، حاصل «ارائه» ویژه الهی است که خاص شایستگان است.

بر اساس آنچه گذشت، جمله ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ (اعراف: ۴۶/۷) حاکی از مقامی ویژه و بس بلند است که هیچ تناسبی با افراد وامانده نمی‌تواند داشته باشد.

د. ناسازگاری مقام سلام‌دهی بر بهشتیان، با واماندگان

در آیه شریفه ۴۶، از نثار سلام توسط رجال اعراف بر اصحاب الجنة سخن رفته است. در این خصوص به دو مطلب باید توجه نمود: اولاً، عالم آخرت سراسر حیات (عنکبوت: ۶۴/۲۹) و حقیقت (فرقان: ۲۵/۲۶) است و در راستای این معرفت، نمی‌توان «سلام» های مربوط به آخرت و بهشت را در حد یک لفظ یا ادای احترام صرف، فرو کاست. سلام‌دادن در چنین مقامی، گویا ناظر بر نثار حقیقی مرتبه‌ای از امنیت و حیات^۱ خواهد بود. ثانیاً، در دستگاهی که مطلقاً تحت امر الهی و در چنبره مالکیت محض حضرت اوست

۱. توجه شود به ارتباط میان ماده سلام و ماده حیات در عبارت شریفه ﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ (یونس: ۱۰/۱۰؛ ابراهیم: ۱۴/۲۳) و با کمی تفاوت در احزاب: ۴۴/۳۳ که در وصف بهشتیان وارد شده است.

(غافر: ۱۶/۴۰؛ انفطار: ۱۹/۸۲)، نثار سلام و امنیت، قطعاً ملازم با منصبی الهی و مسبوق به اذن الهی خواهد بود (در این راستا ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۲۴).
حال بایستی گفت که نثار سلام و امنیت بر بهشتیان، به وجهی که گذشت، هرگز متناسب با شأن افرادِ وامانده‌ای که خود در ناامنی به سر می‌برند نیست!

هـ. ناهماهنگی دیدگاه اول با تصریح به عنوان «اصحاب اعراف» در آیه ۴۸

طبق دیدگاه اول، گوینده در آیه ۴۷، اصحاب اعراف هستند. بر این اساس، توقع آن است که در آیه ۴۸ نیز که باز گوینده اصحاب اعراف‌اند، با ضمیر بر ایشان اشاره گردد نه با تصریح به عنوان‌شان، حال آنکه با تعبیر ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ﴾ بر عنوان ایشان تصریح شده است و همین قرینه، موجب این استظهار است که برخلاف دیدگاه اول، گوینده در آیه ۴۷، افرادی غیر از اصحاب اعراف‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۳۱).

و. ناهماهنگی دیدگاه اول با ظاهر آیه ۴۹

ظاهر واضح آیه ۴۹ آن است که گوینده در آن، در امتداد آیه ۴۸، اصحاب اعراف هستند، حال آنکه قائلان به دیدگاه اول، مجبور شده‌اند از این ظهور واضح، عدول نموده و بدون وجود قرینه‌ای در متن، گوینده را خدای تعالی یا فرشتگان مطرح نمایند.

۲-۲- نامربوط بودن آیات اصحاب اعراف با افراد وامانده (نظریه دوم)

دیدگاه شاخص دوم در خصوص آیات اصحاب اعراف، اجمالاً حاکی از آن است که ایشان انسان‌هایی عالی‌رتبه هستند. این دیدگاه به جهت روایات مؤید از ناحیه اهل بیت (ع)، عمدتاً در تفاسیر شیعه پذیرفته شده است (در مواردی کاملاً شفاف، مانند: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، صص ۱۲۲-۱۳۳/ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۸، صص ۵۹۴-۶۶۱ و در مواردی نسبتاً کم‌رنگ مانند: طوسی، بی‌تا، ج ۴، صص ۴۱۰-۴۱۵/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، صص ۶۵۲-۶۵۵). هرچند برخی مفسران اهل سنت نیز به آن قائل شده (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، صص ۵۴/ لجنة من العلماء، ۱۴۱۴، ج ۳، صص ۱۴۲۹) یا مایل گشته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، صص ۲۴۸-۲۵۱/ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، صص ۴۰۴/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، صص ۲۱۳-۲۱۴). بیشتر افرادی که به تقریر معنای آیات ۴۶ تا ۴۹ بر این مبنا پرداخته‌اند، جایگاهی برای افراد وامانده در این آیات، لحاظ ننموده و طیف‌های مندرج در این آیات را منحصر در انسان‌های عالی‌رتبه (اصحاب الاعراف)، بهشتیان (اصحاب الجنة) و جهنمیان (اصحاب النار) دانسته‌اند. اقلیتی از این مفسران که جایگاهی برای وامانده‌گان قائل شده‌اند، ذیل نظریه سوم معرفی خواهند شد.

۲-۲-۱- بررسی نظریه دوم

نظریه دوم بر مبنای صحیحی استوار است؛ زیرا حمل اصحاب اعراف بر انسان‌های عالی‌رتبه، اولاً، با محتوای آیات شریفه کاملاً سازگار بوده و با تمام نکات و ظرایف محتوایی آیات - که ضمن نقد محتوایی

نظریه پیشین، مورد اشاره قرار گرفت - پیوند وثیق برقرار می‌کند^۱ و ثانیاً، با روایات متعدد منتسب به اهل بیت (ع) که اصحاب اعراف را بر ذوات مقدس آل محمد (ص) تطبیق داده‌اند، هماهنگ است، از جمله: بنا به نقلی امام صادق (ع) در توضیح آیه شریفه: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ فرمود: «هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۰۰). نظیر این مضمون، از قریب به ۲۰ راوی نقل شده است که با وجود مشکل سندی غالب روایات، هماهنگی مضمونشان با مفاد آیات و کثرت تعدادشان، قرینه‌ای بر صحت اصل مضمون مزبور می‌تواند باشد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، صص ۲۴۷-۲۵۵). اما قائلان به این دیدگاه، از این حیث که در تقریر تفصیلی معنی آیات، جایگاهی برای افراد وامانده قائل نشده‌اند، خطا نموده‌اند که اثبات این خطا، ضمن نظریه بعدی صورت می‌پذیرد.

۲-۳- اصحاب الجنة مطرح در آیات محل بحث، واماندگان اخروی (نظریه سوم: نظریه

مختار)

با عنایت به مباحث پیشین و قرآنی که ذیلاً به تفصیل خواهد آمد، بایستی گفت، درست است که اصحاب اعراف ناظر بر انسان‌های عالی‌رتبه و به ویژه، اهل بیت (ع) است؛ اما در آیات محل بحث، از افراد بلا تکلیف نیز سخن رفته است. برخی از مفسران شیعی - گویا عمدتاً به برکت روایاتی از اهل بیت (ع) که در ادامه می‌آید - هرچند با تقریرهایی ناقص و پرداختی کم‌رنگ، اجمالاً قائل یا نزدیک به این دیدگاه شده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۴۴/ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۸، ص ۶۰۶)۲.

۲-۳-۱- ادله نظریه سوم

در تأیید نظریه سوم، هم شواهد روایی قابل مشاهده است و هم دلیل سیاقی، که در ادامه مطرح می‌گردد.

۱. تنها اشکالی که در تقریر آیات بر اساس دیدگاه مزبور برای برخی مفسران رخ نموده، این است که گمان برده‌اند، عدم دخول به بهشت و طمع به آن و دعا برای قرار نگرفتن در زمره جهنمیان، ناظر بر اصحاب اعراف است و آنگاه به درستی، این ویژگی‌ها را نامتناسب با مقام اخروی انسان‌های عالی‌رتبه دانسته‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، صص ۵۷-۵۸). البته، خود برخی قائلان به دیدگاه دوم نیز، همین گمان را نموده (لجنة من العلماء، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۳۰) و بعضاً سعی در توجیه این عدم تناسب داشته‌اند که سخنانشان هرگز قانع‌کننده نیست (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۴۹/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۳۱)؛ اما با دقت در یک نکته، این اشکال از اساس مرتفع می‌گردد و آن اینکه در آیه شریفه ﴿وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمَّا يَدْخُلُواهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ* وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ نزدیک‌ترین مرجع برای ضمیر فاعلی در فعل «لَمَّا يَدْخُلُواهَا» و ضمائر هم‌ردیف بعدی، اصحاب الجنة است و با لحاظ این مرجع، روشن می‌شود که کسانی که هنوز داخل بهشت نشده‌اند و طمع بهشت و خوف جهنم دارند، همین اصحاب الجنة هستند نه اصحاب اعراف! اطلاق اصحاب الجنة به ایشان نیز، به اعتبار آن است که نهایتاً قرار است به بهشت بروند.

۲. در تفسیر نمونه نیز، با توجه به متن آیات مزبور و روایات وارده در ذیل آن‌ها، اجمالاً حضور هر دو طیف عالی مقامان و ضعفای وامانده در این آیات پذیرفته شده است، اما با تقریری نادرست. از جمله اینکه در نظری کاملاً شاذ و مغایر با مفاد آیات (مفادی که ذیل نقد نظریه اول تبیین گردید)، دو آیه نخست محل بحث و به تعبیر بهتر عنوان «رجال اعراف»، ناظر بر ضعفای وامانده و بلا تکلیف و دو آیه بعدی و به تعبیر بهتر عنوان «اصحاب اعراف»، ناظر بر عالی‌رتبگان تلقی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، صص ۱۸۷-۱۹۰)!

۲-۳-۱-۱- دلیل سیاقی

نکته‌ای که ظاهراً از دید عموم مفسران مخفی مانده، آن است که سیاق آیات محل بحث، خود به روشنی به حضور طیفی بلا تکلیف و وامانده میان خوف و رجاء، در کنار حضور طیفی از عالی‌رتبگان دلالت می‌کند. با این توضیح که آیات ۳۸ و ۴۱ سوره اعراف از دخول و استقرار جهنمیان در جهنم و آیات ۴۲ و ۴۳ از دخول و استقرار بهشتیان در بهشت سخن می‌گویند و آیه ۴۴، گواهی بهشتیان و جهنمیان را در خصوص اینکه وعده پروردگارشان را حق یافته و لمس نموده‌اند، گزارش می‌کند و آنگاه در امتداد آیات پیشین، آیه ۴۶ بیان می‌فرماید که میان این بهشت و جهنم - که اهل هر کدام در آن مستقر شده‌اند - حجابی است و بر اعراف، رجالی (عالی‌رتبه) هستند ... و به بهشتیانی که هنوز داخل بهشت نشده‌اند و طمعش را دارند و...، سلام می‌کنند. حال می‌توان متوجه شد که «اصحاب الجنة» مطرح در آیه ۴۶، طیفی ویژه هستند که بعد از تعیین تکلیف بهشتیان و جهنمیان و استقرارشان در بهشت و جهنم، هنوز تعیین تکلیف نشده و بلا تکلیف و بین خوف و رجاء مانده‌اند! و چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، اطلاق اصحاب الجنة به ایشان در اینجا به اعتبار سرانجام امرشان است و هم ایشان هستند که نهایتاً به امر اصحاب اعراف - که جز به رضا و اذن الهی سخن نمی‌گویند - وارد رحمت الهی و بهشت می‌شوند.

۲-۳-۱-۲- ادله یا قرائن روایی

در تأیید نظریه سوم، به دو دسته روایت می‌توان اشاره نمود که دسته اول به عنوان قرینه و دسته دوم به عنوان دلیل قابل طرح است:

الف. روایات ناظر بر تأیید نظریه اول

پیش‌تر در بیان ادله نظریه اول، یعنی همان دیدگاه جمهور، مبنی بر ناظر بودن اصحاب اعراف بر بلا تکلیفان، گذشت که روایاتی از فریقین در تأیید این نظر وارد شده است. نیز، بیان شد که روایات مزبور، با روایات دیگری از اهل بیت (ع) که اصحاب اعراف را بر بلند مرتبگان تطبیق نموده، تعارض دارد. حال سخن اینجاست که با اثبات نادرست بودن نظریه اول، در خصوص روایات وارد در تأیید آن، چه حکمی باید داد؟ مواجهه سطحی و ساده آن است که همه آن روایات، بی‌مبنا و ساختگی تلقی گردد؛ اما با نگاهی جامع‌تر می‌توان به این نکته متفطن شد که روایات مزبور می‌تواند اصلی صحیح و قابل جمع با دسته دوم روایات داشته باشد که در اثر سوء فهم برخی روایات، به این شکل منتقل شده است؛ با این توضیح که در اصل فرمایش معصوم (ع)، از حضور افراد بلا تکلیف در آیات مربوط به اصحاب اعراف سخن رفته است و راوی چنین گمان نموده که ایشان همان اصحاب اعراف هستند! قرینه این دیدگاه، دلیل سیاقی پیشین و دلایل روایی آتی است.

ب. روایات صریح ناظر بر نظریه سوم

در برخی روایات منتسب به اهل بیت (ع)، اجمالاً به حضور هر دو طیف، یعنی انسان‌های والا مقام [از جمله ائمه اطهار ع] و افراد وامانده بلا تکلیف، در آیات محل بحث اشاره شده است. امام صادق (ع) فرمود: «الْأَعْرَافُ كُتُبَانِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَيُوقَفُ عَلَيْهَا كُلُّ نَبِيٍّ وَ كُلُّ خَلِيفَةِ نَبِيٍّ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ زَمَانِهِ كَمَا يُوقَفُ

قَائِدُ الْجَيْشِ مَعَ الضُّعَفَاءِ مِنْ جُنْدِهِ وَقَدْ سَبَقَ الْمُحْسِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ ذَلِكَ الْخَلِيفَةُ لِلْمُذْنِبِينَ الْوَاقِفِينَ مَعَهُ انظُرُوا إِلَى إِخْوَانِكُمُ الْمُحْسِنِينَ قَدْ سَبَقُوا إِلَى الْجَنَّةِ فَيَسَلُّمُ الْمُذْنِبُونَ عَلَيْهِمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ﴾. ثُمَّ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ أَنَّهُمْ ﴿ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ ﴾ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْمُذْنِبِينَ لَمْ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ هُمْ يَطْمَعُونَ أَنْ يَدْخُلَهُمُ اللَّهُ إِيَّاهَا بِسَفَاعَةِ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ، وَ يُنظَرُ هَؤُلَاءِ الْمُذْنِبُونَ إِلَى أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ: ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾ ثُمَّ يُنَادِي أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ وَ هُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْخُلَفَاءُ رِجَالًا مِنْ أَهْلِ النَّارِ مُقَرَّرِينَ لَهُمْ: ﴿ مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ * أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ ﴾ يَعْنِي: أَ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُحَقِّرُونَهُمْ وَ تَسْتَطِيلُونَ بِدُنْيَاكُمْ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ يَقُولُونَ لَهُؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ عَنْ أَمْرِ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ بِذَلِكَ: ﴿ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴾» (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۱ و با کمی تفاوت در: منسوب به قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۱ / همچنین بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، صص ۳۳۷-۳۳۸).

البته، در خصوص روایات مزبور توجه به نکاتی لازم است:

اولاً، مضمون کلی این روایات (ناظر بودن اصحاب اعراف بر عالی رتبتگان و همچنین، اشاره به واماندگان بلا تکلیف در این آیات)، با توجه به بررسی سیاقی پیشین، جامع ترین و دقیق ترین تفسیر از این آیات شریفه را ارائه می کند که منحصرأً از ناحیه اهل بیت (ع) وارد شده است. صدور این معارف تفسیری در فضایی بوده که دیدگاه غالب تفسیری، به جهت نظرات منقول از صحابه و تابعین، ناظر بودن اصحاب اعراف بر افراد وامانده بوده است. بدین ترتیب، این روایات می تواند شاهدی روشن بر جایگاه تفسیری منحصر به فرد اهل بیت (ع) باشد.

ثانیاً، علی رغم مضمون کلی دقیق روایات مزبور، در جزئیات مندرج در این روایات، مانند سایر روایات مربوط به تطبیق اصحاب اعراف بر اهل بیت (ع)، بعضاً ناهماهنگی هایی با مُفَاد آیات شریفه مشاهده می گردد (مانند اینکه مؤمنان گنه کار به عنوان سلام دهندگان به بهشتیان معرفی شده اند یا موردی که ضمن نکته بعد ذکر می شود) که طبعاً ناشی از سوء فهم روات یا تحریف و تصحیفات عمدی یا غیر عمدی یا اختلاط دیدگاه روات با فرمایشات معصومین (ع) خواهد بود.

ثالثاً، در برخی از روایات مزبور و در برخی از اقوال تفسیری منبعث از این روایات، بر استقرار هر دو گروه عالی رتبتگان و واماندگان در اعراف تصریح گشته است (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۱ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۸۹) و حال آنکه با توجه به توضیحاتی که در خصوص معناداری تمام پدیده های اخروی بیان شد، مؤمنان گنه کار را نمی توان مقیم جایگاه بلند اعراف و همراه عالی رتبتگان برشمرد.^۱ شایان ذکر است، جواد آملی برای رفع این اشکال، عالی رتبتگان را کنگره نشینان اعراف و بلا تکلیفان را دامنه نشینان اعراف

۱. در ضمن دلیل سیاقی، روشن شد که مراد از اصحاب الجنة در آیه ۴۶ همان واماندگان هستند؛ حال با توجه به اینکه آیه شریفه از «ندا»ی اصحاب اعراف (عالی رتبتگان) به اصحاب الجنة (واماندگان) سخن گفته، با عنایت به بار معنایی «ندا»، می توان استفاده نمود که اصحاب اعراف دارای بُعد مکانی و مقامی از بلا تکلیفان هستند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، صص ۱۱۰-۱۱۱). این مطلب تأییدی دیگر است بر اینکه واماندگان، مستقر در اعراف نخواهند بود.

برشمرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۸، ص ۶۰۶) در حالیکه نه در آیات محل بحث و نه حتی در روایتی که ایشان با این سخن در صدد توجیه آنند، هیچ اشاره‌ای به ذومراتب بودن محل‌های استقرار در اعراف موجود نیست و همچنین، بنا به استظهاری که ذیل عنوان «تمرکز بر عنوان اصحاب اعراف» گذشت، تعبیر «اصحاب اعراف» در آیات شریفه، صرفاً ناظر بر عالی‌رتبگان می‌تواند باشد.

اکنون بر اساس نکاتی که در خصوص آیات شریفه به دست آمد، مناسب است تقریری دقیق‌تر از آیات شریفه ارائه گردد: «و میان بهشت و جهنم (که اهلیشان در آن‌ها استقرار یافته‌اند/ یا: میان بهشتیان و جهنمیان) حائلی است و بر بلندی‌ها (اعراف) مردانی (اصحاب اعراف/ انسان‌های عالی‌رتبه/ اهل بیت ع) هستند که همه را با نشانه‌شان می‌شناسند و به بهشتیان (که در آن مقطع برخلاف بهشتیان مستقر در بهشت، در خارج از بهشت و وامانده بوده و به سرانجام بهشتی خود واقف نیستند) ندا می‌کنند که «سلام (و امنیت) بر شما»، (این در حالی است که بهشتیان مزبور، هنوز) در آن (بهشت) وارد نشده و (ورود به آن را) طمع می‌ورزند و آنگاه که چشمان ایشان (بهشتیان مزبور) به سوی اهل آتش گردانده می‌شود، می‌گویند: ای رب! ما را با گروه ظالمان قرار مده. و اصحاب اعراف (عالی‌رتبگان)، مردانی (شاخص از اهل جهنم) را که ایشان را به واسطه نشانه‌شان می‌شناسند، ندا می‌دهند (و) می‌گویند: جمعتان و استکبارورزی مدامتان به دادتان نرسید! آیا اینان (بهشتیان محل بحث/ واماندگان) همان کسانی هستند که شما سوگند می‌خوردید خدا آن‌ها را به هیچ رحمتی نمی‌رساند؟! (آنگاه اصحاب اعراف، واماندگان را مخاطب قرار می‌دهند به اینکه: داخل شوید در بهشت (در حالی که) نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید».

۳- هویت‌یابی واماندگان، در آیات اصحاب اعراف

پس از روشن شدن جایگاه واماندگان، در آیات شریفه محل بحث، مسأله دیگری که رخ می‌نماید هویت و مصداق خارجی این طیف است.

۳-۱- هویت ایمانی واماندگان

یکی از ابعاد مهم در هویت‌شناسی واماندگان مطرح در آیات شریفه محل بحث، شناخت هویت ایمانی ایشان است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- احتمالات در خصوص هویت ایمانی واماندگان اخروی

به‌طور کلی، با فرض وجود طیف واماندگان اخروی، می‌توان بر اساس چند مبنای قرآنی، هویت ایمانی ایشان را شناسایی نمود. اجمالاً می‌توان برخی مبانی قرآنی از قبیل «عدل الهی و عدم ظلم در حسابرسی اخروی» (ر.ک: یس: ۵۴/۳۶؛ نساء: ۱۲۴/۴)، «تکلیف و حسابرسی الهی، متناسب با وسع افراد» (بقره: ۲/۲۸۶؛ اعراف: ۴۲/۷)، «فضل و فزون‌بخشی خدای تعالی در قبال حسنات» (ر.ک: انعام: ۱۶۰/۶؛ ق: ۵۰/۳۵) و «لزوم اتمام حجت دنیوی با انذار و تذکر انبیاء» (ر.ک: فاطر: ۳۷/۳۵) را در راستای بازشناسی هویت ایمانی واماندگان، مورد لحاظ قرار داد. بر اساس مبانی پیش‌گفته، احتمالات زیر در خصوص هویت ایمانی ایشان قابل طرح است:

۳-۱-۱-۱- محرومان از اتمام حجت

چنانکه در بالا اشاره شد، «لزوم اتمام حجت دنیوی با انذار و تذکر انبیاء» از مبانی قرآنی دخیل در تبیین بحث حاضر می‌تواند باشد؛ با این توضیح که بر اساس آیاتی نظیر ﴿وَهُمْ يَصْطَرُّونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾ (فاطر: ۳۵/۳۷؛ همچنین، ر.ک: ملک: ۱۰۸-۸/۶۷)، می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی در دنیا ناخواسته دستش از انذار و تذکر انبیای الهی کوتاه باشد، ممکن است تا اندازه‌ای از مؤاخذات اخروی، مفر داشته باشد. به نظر می‌رسد، محرومیت از انذار رسولان الهی، عمدتاً در دو شکل کلی قابل تحقق است: اول، به جهت مخدوش یا غیر بالغ بودن عقل به عنوان ابزار تشخیص لزوم وجود انبیاء و شناخت رسولان حقیقی و فهم آموزه‌های ایشان (محرومیت درونی) و دوم، به جهت عدم دسترسی بیرونی به نشانه‌های حقانیت رسولان یا تعالیم ایشان (محرومیت بیرونی). حال امکان دارد بلا تکلیفی اخروی، در خصوص چنین افرادی مطرح شود به این شرح که بهشتی شدن ایشان، با حکمت الهی سازگار نباشد و جهنمی شدنشان نیز با عدل و فضل الهی نخواند! برخی دیدگاه‌های تفسیری که واماندگان را به مصادیقی چون «اولادی از کفار که قبل از سن تکلیف از دنیا رفته‌اند» یا «اهل فترت» (ر.ک: رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۳۲) حمل نموده‌اند، در دایره شمول همین دیدگاه کلی قرار دارند. البته تحلیلی که گذشت، صرفاً امکان وجود چنین طیفی از بلا تکلیفان را مطرح می‌کند؛ اما حکم به اینکه آیا حقیقتاً چنین طیف بلا تکلیفی، بعد از حسابرسی اخروی وجود خواهد داشت یا اینکه به تدبیر الهی، تا هنگام حسابرسی، زمینه بلا تکلیفی ایشان رفع خواهد شد، نیازمند مستندات نقلی معتبری بوده و تحقیقی مستقل می‌طلبد.

۳-۱-۱-۲- مؤمنان دارای حسنات و سیئات مساوی

احتمال دیگر در هویت‌شناسی ایمانی واماندگان اخروی، آن است که ایشان فی‌الجمله در زمره اهل ایمان هستند، اما حسناتشان از نظر کمی و کیفی، به میزانی نیست که جواز بهشت بگیرند و سیئاتشان نیز، به قدری نیست که جهنمی گردند. در برخی روایات از این حالت به تساوی حسنات و سیئات تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۴۰۳/ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۷). البته در فهم صحیح این مطلب، توجه به دو نکته لازم است: اولاً، تساوی مزبور بایستی متناسب با سیستم حسابرسی اخروی لحاظ گردد که در آن، حسنه به چندین برابر و سیئه به معادلش حساب خواهد شد (انعام: ۱۶۰/۶) و ثانیاً، بعید نیست که تساوی در برآیند نهایی حسنات و سیئات بلا تکلیفان، تقریبی بوده و سیئاتشان اندک رجحانی داشته باشد، ولی این رجحان به میزانی باشد که با عقوبت به واسطه مدتی بلا تکلیفی در عرصات محشر، قابل رفع بوده و لزومی به ادخال در آتش نباشد.

اما اینکه در احتمال اخیر بر وجود ویژگی ایمان تأکید شد، به این جهت است که اگر مؤمن نباشند، دو حالت ممکن است: یا عدم ایمانشان به جهت محرومیت از دریافت پیام رسولان است که در آن صورت تحت شمول احتمال پیشین واقع خواهند شد، یا اینکه عدم ایمانشان بعد از دریافت پیام انبیاء و به جهت

تکذیب و کفر است که در این صورت، حتی اگر نیات و اعمال خیری نیز در زندگی داشته باشند، تکلیفشان روشن بوده و اهل جهنم اند (کهف: ۱۸/۱۰۵-۱۰۶؛ آل عمران: ۳/۲۱-۲۲).

۳-۱-۲- هویت ایمانی و اماندگانِ مطرح در آیات محل بحث

به نظر می‌رسد از دو احتمالِ پیش‌گفته، آنچه با هویتِ ایمانی و اماندگانِ مندرج در آیات محل بحث سازگار است، تقریر دوم است. عبارت شریفه ﴿أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ﴾ شاهد مهمی بر این برداشت است؛ با این تقریر که در گفتمان قرآن کریم، باور به معاد، ویژگی مؤمنان (بقره: ۴/۲؛ انعام: ۹۲/۶)، و انکار معاد، ویژگی کفار و مشرکان (فصلت: ۷/۴۱؛ نجم: ۲۷/۵۳؛ مدثر: ۴۶/۷۴) مطرح شده است؛ بنابراین، این اظهارنظر مستکبرانِ کافرِ جهنمی، در خصوص فرجام و اماندگان که در ایام زندگی دنیوی واقع شده و لزوماً ناظر بر وضع اخروی ایشان بوده، ظاهراً سخنی جدلی و بر پایه فرض بوده است؛ مخصوصاً به قرینه عبارت شریفه ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ (اعراف: ۷/۴۵)؛ به این بیان که اگر معادی باشد، این افراد هرگز در آنجا به رحمت الهی نائل نخواهند شد. نظیر این ادعا از جانب کفار، در آیات دیگری نیز مطرح شده است که در ادامه خواهد آمد. حال روشن می‌شود که طیف بلا تکلیفان مزبور، در دنیا در زمره معادباورانِ مؤمنی بودند که به جهت ایمان به رسولان الهی، شرط اساسی برای دخول به رحمت اخروی را احراز نموده بودند و این حقیقت به عنوان گفتمانی دینی در جامعه مطرح بوده و کفار در مواجهه با این گفتمان دینی، به‌سختی آن را انکار می‌کردند. قرینه اینکه گفتمان مورد برداشت از عبارت شریفه، مبنی بر در معرض رحمت اخروی بودن این افراد، گفتمان اصیل دینی و وحیانی بوده، و نه ادعایی بی‌سند و خیالی، آن است که طبق این آیات، اصحاب اعراف در قیامت عملاً بر حقانیت آن صحه گذاشته و ایشان را به رحمت الهی واصل می‌نمایند: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾!

در نتیجه، روشن می‌شود که بلا تکلیفانِ مطرح در آیات محل بحث، افرادی هستند که پیام رسولان الهی به ایشان رسیده و اجمالاً ایمان آورده‌اند، ولی به جهت ضعف در حیطة ایمان و عمل - که البته دو مقوله درهم‌تنیده و کاملاً متداخل اند - نتوانسته‌اند با قاطبه بهشتیان همراه گردند و به جهت هم‌وزنی نهایی حسنات و سیئات، بلا تکلیف مانده‌اند.

۳-۲- هویت اجتماعی و اماندگانِ مطرح در آیات محل بحث

مؤلفه هویتی دیگری که در هویت‌شناسی بلا تکلیفانِ مطرح در آیات محل بحث، بایستی مورد توجه قرار گیرد، هویت اجتماعی و به عبارت دیگر، شأن و موقعیت اجتماعی این افراد است. از اینکه مستکبرانِ ظالم دارای عده و عده، این افراد را از میان جمع مؤمنان، مورد تحقیر ویژه قرار داده و قسم می‌خورند که اینان لایق رحمت الهی نیستند: ﴿أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ﴾، می‌توان استفاده کرد که طیف مزبور، در زمره مستضعفین اجتماعی بوده و از حیث معیارهای کافرانِ مستکبر، از طبقه فرودست و پست جامعه محسوب می‌شده‌اند. توضیح اینکه از نگاه قاطبه مستکبران، عمده ارزش انسان، وابسته به میزان بهره‌مندی او از مواهب دنیوی مانند ثروت، قدرت و جاه است و گاه این پندار، چنان در ضمیرشان رسوخ می‌کند که همین

ویژگی‌ها را معیار ارزش نزد آفریدگار انسان نیز برمی‌شمرند و بر اساس این تحلیل، گستاخانه تأکید می‌ورزند که تمتعات دنیوی که خود از آن برخوردارند و محرومیت مستضعفان، نشانه آن است که خداوند بر ایشان نظر داشته و ارزش قائل است و در مقابل، مستضعفان محروم را لایق لطف نمی‌داند و بر همین مبنا، نتیجه می‌گیرند که اگر بر فرض، معادی هم باشد - که نخواهد بود - باز خودشان برخوردار از تمتعات بوده و مستضعفان، محروم از نعمات خواهند بود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ* وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾^۱ (سبأ: ۳۴-۳۵؛ ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۶۱).

اما در این میان، باید دقت نمود که طیف مستضعف موجود در میان مؤمنان، خود از حیثی به دو بخش قابل تقسیم است:

بخش نخست، طیفی است که علی‌رغم استضعاف و محرومیت‌های اجتماعی، در ایمانش صادق، خالص و راسخ بوده و چشم‌داشت مادی نداشته و ایمانش قرین عمل صالح است. به عنوان مثال در امت اسلام، امثال عمار یاسر و بلال حبشی را می‌توان نام برد که مؤمنان خالص مستضعفی بودند که در معرض تحقیر اشراف قریش قرار داشتند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، صص ۱۲-۱۴)؛

اما بخش دوم، طیفی است که اظهار ایمانش کم‌وبیش مشوب به شائبه‌های مادی و با چشم‌داشت‌های دنیوی است که طبعاً این سطح از ایمان در مقام عمل نیز قرین با کاستی‌ها و ناراستی‌های چشم‌گیری خواهد بود و یا علی‌رغم خلوص در اظهار ایمان، در پایبندی عملی به لوازم ایمان، دچار ضعف بوده و حریف نفس اماره نیست.

با توجه به مطالبی که ذیل عنوان «هویت ایمانی واماندگان مطرح در آیات محل بحث» مطرح شد، روشن است که مستضعفان مطرح در این آیات، از طیف دوم خواهند بود؛ زیرا به جهت تساوی نهایی در حسنات و سیئات، نمی‌توانند با قاطبه بهشتیان همراه شوند و مدت‌ها بلا تکلیف می‌مانند. البته، باید توجه داشت این بلا تکلیفان، جمعی از طیف دوم خواهند بود نه همه ایشان؛ چه اینکه ممکن است برخی از ایشان به جهت رجحان حسنات، بلا تکلیف نمانده و پیش‌تر جواز بهشت گرفته باشند و همچنین، ممکن است برخی دیگر از ایشان به جهت رجحان سیئات، پیش‌تر جهنمی شده باشند.

۳-۳- دیگر اشارات قرآنی به مستضعفان ضعیف‌الایمان

اینک مناسب است بررسی شود که آیا در آیات دیگری نیز، به وجود مستضعفان ضعیف‌الایمان در جمع پیروان انبیاء اشاره شده است؟ پرداختن به این سؤال وقتی مهم‌تر می‌شود که توجه شود به اینکه ظاهر آیات محل بحث، حاکی از آن است که چنین طیفی همواره در حلقه اهل ایمان به انبیاء حضور داشته و مورد تحقیر ویژه مستکبران کافر بوده‌اند. در ادامه و در راستای پاسخ به سؤال بالا، بررسی‌هایی انجام می‌گردد:

تبلور نگرش‌های تحقیرآمیز مستکبران به مؤمنان مستضعف را می‌توان در درخواست اکید این مترفان و مستکبران از انبیاء در خصوص طرد مستضعفان مؤمن مشاهده نمود که آن را به عنوان پیش‌شرطی برای

۱. همچنین، بنگرید به: مریم: ۱۹/۷۳-۷۷؛ انعام: ۶/۵۳؛ فصلت: ۴۱/۵۰؛ کهف: ۱۸/۳۶.

نزدیکی و احیاناً ایمان به انبیاء مطرح می‌نمودند. در سوره مکی شعراء و هود، تلویحاً چنین رویکردی به اشراف قوم نوح و در سوره مکی انعام، تلویحاً به اشراف قریش نسبت داده شده است. به نظر می‌رسد در این آیات، می‌توان طیف مستضعفان ضعیف‌الایمان را سراغ جست که با توجه به پررنگ‌تر بودن این مطلب در آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره هود، بر آیات مزبور تمرکز می‌شود. طبق این آیات، اشراف و مستکبران، مستضعفان از اهل ایمان را از حیث اجتماعی، فرومایه ﴿أَرَادُنَا﴾ (هود: ۲۷/۱۱) خوانده و به صرف مشاهده وضع ظاهری، به معیوب و حقیر بودنشان حکم می‌راندند ﴿لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾ (هود: ۳۱/۱۱) (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۴۳). نکته قابل توجه در این آیات آن است که گویا امکان وجود برخی افراد ضعیف‌الایمان و ضعیف‌العمل در میان مستضعفان از اهل ایمان وارد نمی‌کند. اشراف قوم نوح، فرایند اظهار ایمان مستضعفان را به نقد کشیده و آن را سطحی‌نگرانه ﴿بَادِي الرَّأْيِ﴾ (هود: ۲۷/۱۱)؛ طبق یک وجه تفسیری: جواد آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۸، ص ۱۷۰) مطرح می‌کردند؛ همچنین، از جمله اخیر در عبارت ﴿وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ﴾ (هود: ۳۱/۱۱) می‌توان استنباط نمود که در خصوص نیت و ما فی الضمیر مستضعفان، اتهام زنی می‌نمودند؛ گویا این اتهام، علاوه بر اتهام سطحی بودن ایمان، بر غیر صادقانه و با نیت دنیوی بودن ایمان ایشان (مانند: آزادی از خدمت اربابان و قرار گرفتن تحت حمایت نبی و رسیدن به نان و نوا) نیز ناظر بود^۱ (ر.ک: ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۴۶/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۲۱) و گویا در این مقام، از همین باب، ایشان را غیر لایق به عنایت الهی مطرح می‌کردند. اما نکته مهم این است که ظاهراً حضرت نوح، امکان وجود چنین نیاتی در ایشان را رد نمی‌کند، ولی اولاً، اشراف به حقیقت نیت و ضمائر را مختص خدای سبحان می‌داند و ثانیاً، حکم قطعی اشراف بر محرومیت این مستضعفان از عنایت الهی را تأیید نمی‌نماید.

تشابه دیدگاه منقول از مستکبران، در خصوص مستضعفان منسوب به اهل ایمان در آیه ﴿أَقْسَمْتُ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ﴾ (اعراف: ۴۹/۷) با دیدگاه اشراف قوم نوح که از آیه ﴿لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا﴾ (هود: ۱۱/۳۱) مستفاد است، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه برخی از مستضعفان منتسب به اهل ایمان - در میان مؤمنان به نوح یا مؤمنان به سایر انبیاء - حقیقتاً مبتلای به ضعف و عدم خلوص در ایمان بوده‌اند تا جایی که کار برخی از ایشان به بلا تکلیفی در آخرت خواهد کشید.^۲

۳-۴- هویت‌شناسی مستضعفان محل بحث، در روایات شیعه

چنانکه پیش‌تر گذشت، روایات منتسب به اهل بیت (ع) در خصوص آیات مربوط به اصحاب اعراف، با لحاظ مضامین کلی، جامع‌ترین و دقیق‌ترین تفسیر از آیات مزبور را ارائه داده‌اند. در این میان در چندین

۱. بنا به روایاتی، نظیر چنین اتهامی از جانب اشراف قریش در خصوص برخی مستضعفان که ابراز اسلام نموده بودند نیز، مطرح می‌شد (ر.ک: ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۶۳۴/حاکم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۴۹).

۲. از دیگر آیاتی که می‌تواند ناظر بر وجود مستضعفان ضعیف‌الایمان در حوزه اهل اسلام باشد، می‌توان به آیه ۶۰ سوره توبه (مؤلفه قلوبهم) و آیه ۷ سوره جمعه اشاره نمود که بسط آنها مجال فراختری می‌طلبد.

روایت، طیف وامانده در آیات شریفه، بر بعضی از شیعیان گنه‌کار تطبیق داده شده است (منسوب به قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۱/ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹۷/ منتسب به امام عسکری (ع)، ۱۴۰۹، ص ۲۴۲). اصل این تطبیق، متناسب و پرمعنا به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً، ارتباط آیات محل بحث با مصادیق مربوط به دین اسلام را پررنگ‌تر و وثیق‌تر می‌نماید و این مطلب، امری معقول و مورد انتظار است، ثانیاً، با واقعیت تاریخی وجود موالی مستضعفی که خود را به جریان شیعه منتسب می‌ساختند و بعضاً دارای کاستی‌های جدی در حوزه ایمان و عمل بودند^۱ (مثلاً ر.ک: صفری، ۱۳۸۳، سراسر اثر)، هماهنگ است.^۲ تطبیق مستضعفان مطرح در آیات محل بحث بر برخی از شیعیان گنه‌کار، از منظری دیگر، دایره مستکبران محل بحث در آیات مزبور را به منافقان مستکبر دشمن اهل بیت (ع) گسترش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱. بیشتر مفسران اهل سنت، عمدتاً بر اساس دیدگاه برخی از صحابه و تابعین، اصحاب اعراف را بر واماندگان اخروی حمل نموده‌اند. این دیدگاه از جهات متعدد مردود است.
۲. برخی از مفسران، به ویژه در حوزه مفسران شیعی، عمدتاً به جهت روایات اهل بیت (ع)، اصحاب اعراف را بر انسان‌های عالی‌رتبه اخروی، و به طور مصداقی بر آل محمد (ص) حمل نموده و رابطه‌ای میان آیات مزبور با واماندگان اخروی مطرح نموده‌اند. این دیدگاه نیز علیرغم اصل صحیحش، جامع و دقیق نیست.
۳. با عنایت به بار معنایی عبارات و واژگان آیات محل بحث و با توجه به سیاق این آیات و همچنین، با عنایت به روایاتی از اهل بیت (ع)، بایستی گفت در آیات مزبور، هم از برخی عالی‌رتبان اخروی، تحت عنوان «اصحاب الاعراف» یاد شده و هم از واماندگان اخروی با تعبیر «اصحاب الجنه» ای که هنوز وارد بهشت نشده و طمع بهشت و خوف جهنم دارند، سخن رفته است.
۴. در میان دیدگاه‌های متعدد مطرح شده در تفسیر آیات اصحاب اعراف، دیدگاه صحیح و جامع فوق‌الذکر را صرفاً در میراث تفسیری منسوب به اهل بیت (ع) می‌توان سراغ جست که به تبع آن در برخی تفاسیر شیعه نیز، بازتابی، هرچند کم‌رنگ و غیردقیق، یافته است. مضمون کلی حاصل از روایات منتسب به اهل بیت (ع) در خصوص آیات محل بحث، نمونه‌ای شاخص برای اثبات مقام بی‌نظیر آن حضرات در فهم حقایق قرآن و نمادی روشن از برتری مکتب تفسیری ایشان نسبت به دیگر مکاتب است.
۵. بلا تکلیفان مطرح در آیات محل بحث، از حیث هویت ایمانی، طیفی منتسب به جامعه اهل ایمان، ولی دارای ضعف در ایمان و عمل‌اند به نحوی که نه حسناشان، از نظر کمی و کیفی به میزانی است که جواز

۱. بعضاً نیز برخی از همین موالی، دارای رجحان در ایمان و عمل بودند (ر.ک: ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۹۸-۴۹۹).

۲. در ذیل مطلب فوق، سه نکته شایان ذکر است: اولاً، منحصر به موالی دانستن طیف‌های فرومایه‌ای که خود را به شیعه منتسب می‌نمودند، چه بسا، قرین واقع نباشد، ثانیاً، تعبیر «سَفِیلة» (فرومایگان) در برخی روایات، شاید ناظر بر چنین افرادی باشد، از جمله: «عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِيَّاكَ وَ السَّفِیلةَ فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مِنْ عَفِّ بَطْنِهِ وَ فَرَجِهِ وَ أَشَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳۳ و همچنین، ر.ک: کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۵ و ۳۰۷) و ثالثاً، گویا شباهتی میان موضع‌گیری بین خوف و رجای حضرت عیسی (ع) در خصوص برخی از مسیحیانی که در دوری او، دچار غلو و انحراف شده بودند (مانده: ۱۱۶-۱۱۸)، با مضمون روایات فوق قابل استشمام است!

بهشت بگیرند و نه سیناتشان به قدری است که جهنمی گردند و از حیث هویت اجتماعی، در زمره طبقه محروم و مستضعف هستند که طعم ظلم و تحقیر مستکبران کافر را چشیده‌اند.

۶. طیفی از افراد ضعیف‌الایمان و العمل منتسب به اهل ولایت، که در عین حال، طعم استضعاف و ستم و تحقیر از جانب مستکبران دشمن ولایت را چشیده‌اند، می‌توانند در زمره بلا تکلیفان محل بحث واقع باشند.

۷. به عنوان نتیجه‌ای جانبی می‌توان گفت، استضعاف اجتماعی، به واسطه ملازمت با سختی‌های دنیوی و همچنین، به واسطه اینکه در بسیاری موارد موجب روحیه انکسار و دوری از استکبار می‌شود، مؤلفه‌ای است که نیل به رحمت الهی را برای مستضعفان فراهم‌تر می‌کند؛ درست برعکس پنداری که برخی مستکبران دارند.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم؛

۱. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنبیر*؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابوحنیان، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۷. بحرانی، سید هاشم؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ قم: موسسة البعثة، ۱۴۱۵ق.
۸. بیضاوی، عبد الله؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۹. ترمذی، محمد؛ *سنن الترمذی*؛ مصر: مكتبة مصطفى البابی، ۱۳۹۵ق.
۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
۱۱. جوادی آملی، عبد الله؛ *تسنیم*؛ قم: اسراء، ۱۳۹۵ش.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. رشیدرضا، محمد؛ *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۱۵. زمخشری، محمود؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*؛ قم: مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. صفری، نعمت الله؛ «نقش موالی در تشیع»؛ پرسمان، شماره ۲۳، ۱۳۸۳ش، صص ۸-۱۰.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. فتاحی زاده، فتحیه و آبادی، فاطمه؛ «کار بست زبان شناسی تاریخی و شناختی در تحلیل ساختار مفهومی «عرف» در قرآن»؛ مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۶، ۱۳۹۸ش، صص ۲۳-۴۴.
۲۴. فخر رازی، محمد؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۵. قرطبی، محمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۶. کشی، محمد؛ *إختیار معرفة الرجال*؛ به کوشش محمد طوسی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۸. لجنة من العلماء؛ *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*؛ مصر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميریة، ۱۴۱۴ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.

٣١. منتسب به امام عسكرى: حسن بن على (ع)؛ *التفسير*؛ قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ١٤٠٩ق.
٣٢. منسوب به قمى، على بن ابراهيم؛ *تفسير القمى*؛ قم: دارالكتاب، ١٣٦٣ش.
٣٣. نحاس، احمد بن محمد؛ *اعراب القرآن*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.